



مسدودیت چندماهه نماوا

عباس سیاح طاهری، معاون کاربران و تنظیم‌گری اجتماعی ساترا، اعلام کرد که پلتفرم نماوا به‌دلیل تخلفات عمده‌ی در پخش سریال «سووشون» با دستور قضایی مسدود شده و این محدودیت ممکن است چندماه ادامه یابد. سیاح طاهری در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر گفته است: «سووشون» فقط مجوز بررسی طرح اولیه داشت و نماوا با وجود هشدارهای قضایی و جلسات بازبینی، محتوای غیرمجاز را منتشر کرده است. به همین دلیل نیز قطع دسترسی کاربران نماوا به پلتفرم نماوا، به‌دلیل بی‌توجهی نماوا به ابلاغیه‌ها و عدم اصلاح محتوا اتخاذ شده است. این در حالی است که پس از مسدودسازی نماوا و هشدارهای اخیرا ساترا، نگرانی‌ها درباره حقوق کاربران و آسیب به صنعت دیجیتال بالا گرفته و برخی معتقدند، این تصمیم می‌تواند اعتماد به پلتفرم‌های داخلی را تضعیف کند.

در همین زمینه انجمن صنفی VOD هم مسدودسازی نماوا را نامتناسب خوانده و برخی کارشناسان حقوقی با استناد به مواد قانونی، این اقدام را مغایر با اصل تناسب مجازات دانسته‌اند.



گرامیداشت کمال‌الدین شفیعی

مراسم گرامیداشت زنده‌یاد کمال‌الدین شفیعی، از نخستین استادان گروه تئاتر دانشگاه سوره، با حضور جمعی از فعالان عرصه تئاتر در سالن کنفرانس این دانشگاه برگزار شد. در این مراسم که مدیریت آن را ایوب آقاخانی؛ بازیگر، نویسنده و مدیر گروه هنرهای نمایشی دانشگاه سوره برعهده داشت، گروهی از چهره‌های شاخص تئاتر کشور از جمله ایرج راد، اصغر همت، هادی مرزبان، شکر خدا گودرزی، محمدحسین ناصریخت، کاظم نظری، هماجدیکار، شهیندخت نجف‌زاده، وحید لک، سیدوحیدفخرموسوی، مهران رنجبر، فرزاد معافی، کیارش زندی، کامران موسوی، علی بهرامی، مجید سهرابی، کامران شریفی و امین موسوی حضور داشتند و درباره شخصیت علمی، اخلاقی و هنری دکتر شفیعی سخن گفتند. کمال‌الدین شفیعی متولد ۱۳۱۳ بود، تحصیلات خود را در رشته ادبیات و هنر در کشور آلمان به پایان رساند و پس از بازگشت به ایران، نقش مؤثری در گسترش آموزش، پژوهش و اجرای تئاتر ایفا کرد. او در چهارم خردادماه ۱۴۰۴ در آسایشگاهی در استان مازندران، داروفانی را وداع گفت.



شب انقلاب فرانسه

دوشنبه دوازدهم خردادماه ۱۴۰۴، هشتصد و پنجاه و هشتمین شب از سلسله شب‌های مجله بخارا با رونمایی از اثر سه‌جلدی ژرژ لوفور درباره «انقلاب فرانسه» که به‌تازگی با ترجمه‌ی عبدالعلی براتی در انتشارات صدای معاصر منتشر شده است، در تالار جلیل شهناز خانه هنرمندان ایران واقع در خیابان طالقانی برگزار می‌شود. در این نشست علاوه بر مترجم این اثر ۱۵۰۰ صفحه‌ای، فواد نظیری، محسن آرموده و علی دهباشی سخنرانی خواهند کرد. عنوان این سه جلد عبارتند از: «انقلاب فرانسه، از سرچشمه‌ها تا سال ۱۷۹۳»، «انقلاب فرانسه، از سرچشمه‌ها تا سال ۱۷۹۹» و «ناپلئون بناپارت». لوفور البته این اثر را در دو جلد نگاشته است، اما مترجم بنا به اهمیت دیگر اثر لوفور در زمینه ناپلئون، جلد سوم را نیز به این ترجمه افزوده است. ژرژ لوفور را بزرگ‌ترین صاحب‌نظر انقلاب فرانسه می‌دانند. سبک ویژه او تأثیری پر قدرت و فرازبنده دارد و در جمع‌بندی و تفسیر مطالب، فصیح و فاخر می‌نویسد.



دنباله‌روی مجازی نمی‌شویم

روایت محمد جواد روح سردبیر روزنامه هم‌میهن از رویکردهای روزنامه و تجربه‌های کاری‌اش



رسانه‌نگاران، رسانه تخصصی اهالی رسانه، در گفت‌وگویی با محمد جواد روح درباره تجربه سردبیری او در دور جدید انتشار این روزنامه گفته است. او در بخشی از این گفت‌وگو که در ادامه متن کامل آن را می‌خوانید، گفته است: «روزنامه باید کار خود را انجام دهد. تیتر خوب بزند. صفحه‌شکیل ببندد. سرمقاله و یادداشت‌های جدی و جامع‌نگرانه داشته باشد. به مبانی فکری و اصول خود پایبند باشد. خیلی هم دنبال فضای مجازی، دیده شدن و... نباشد یا بدتر از آن بخواهد از ابزارها و فرم‌های کلاسیک روزنامه‌نگاری به اسم الزامات فضای مجازی دور شود. معتقدم اگر روزنامه کار خود را درست انجام دهد، طبیعتاً فضای مجازی هم سراغ آن می‌آید و مطالبش منعکس می‌شود.»

❖ شما سال‌ها با نشریات معتبری مانند شرق، اعتماد ملی و مهرنامه همکاری داشته‌اید. چه اصولی در روزنامه‌نگاری برای شما همیشه ثابت مانده و چگونه این اصول را در سردبیری روزنامه هم‌میهن پیاده کرده‌اید؟

من البته در روزنامه اعتماد ملی نبودم. بهتر است برای اشاره به سوابق من و هم‌نسلانم دقیق‌تر باشید. به‌ویژه اینکه روزنامه‌نگار شدن نسل ما، بسیار بیشتر متأثر است از فضای پس از دوم‌خرداد تا روزنامه‌ها و مجلاتی که در دهه ۸۰ به‌بعد آمدند. درواقع روزنامه شرق یا مجلاتی که بعداً منتشر شد، حاصل تجربه‌های حرفه‌ای و البته سیاسی ما در مقطع پس از دوم‌خرداد بود. مثلاً برای شخص من، روزنامه نوروز بیشترین تجربه‌آموزی حرفه‌ای و سیاسی را به همراه داشت. اصول کار روزنامه‌نگاری به نظر من تغییر خاصی نکرده است. هنوز هم تیتر، گرافیک، سرمقاله، گزارش، مصاحبه و خبر همان معنا و تعریف‌قبل را دارند. اتفاقاً ایرادی که بر بخش مهمی از روزنامه‌ها و نشریات می‌توان گرفت، این است که از آن اصول حرفه‌ای و کلاسیک دور شده‌اند و به اسم تغییر، نوگرایی، همراهی با الزامات فضای جدید و... عملاً به ابتذال گرفتار شده‌اند. شما کافی است جلد و محتوای مهم‌ترین روزنامه این کشور را با ۱۰ سال، ۲۰ سال و ۳۰ سال پیش آن مقایسه کنید. می‌بینید امروز اصلاً روزنامه نیست. روزنامه دیواری است. چه در محتوا که شعاری است، چه در گرافیک که شبیه دفتر نقاشی کودکان دبستانی است؛ گرچه همان لطافت و احساس کودکانه را هم ندارد.

❖ روزنامه هم‌میهن با سردبیری شما به‌دلیل کیفیت محتوا و طراحی بصری، مورد تحسین مخاطبان است. فرایند تولید یک روزنامه ۱۶ صفحه‌ای با چنین کیفیتی، چگونه است و چه چالش‌هایی در این مسیر وجود دارد؟ فرایند پیچیده‌ای ندارد. ما هم مثل همه روزنامه‌ها از ساعتی کارمان را شروع می‌کنیم. صفحات بسته می‌شود و آخر شب هم می‌رویم خانه؛ ولی گذشته از مزاح، مسئله اصلی در یک روزنامه یا مجله، داشتن تعریف حرفه‌ای از خود است؛ فارغ از اینکه مخاطب یا نهادهای حکومتی یا رقبیان و... چه قضاوتی می‌کنند. شما به‌عنوان سردبیر یا تحریریه روزنامه باید به کار خود و به راه خود، باور داشته باشید. این هم در محتوا صادق است، هم در گرافیک. اگر شما به راه‌تان باور داشته باشید، طی مسیر می‌توانید به تدریج نوع رادرفتن، بهره‌وری انرژی و... را بهبود ببخشید و از تجربیاتی هم که در مسیر کسب می‌کنید، بهره ببرید. اما اگر راه نادرست باشد یا به آن باور نداشته باشید، هرچه هم بخواهید خود را با تکنیک‌ها و فرایندها اصلاح کنید، نمی‌شود. اتفاقاً هرچه بیشتر دست‌وپا بزنید، بیشتر در مرداب فرو می‌روید. در هم‌میهن، من از ابتدا اصول خیلی سفت و سختی -چه در محتوا، چه در گرافیک- داشتم که به‌رغم مخالفت‌های درونی که از سوی برخی همکاران تحریریه یا دوستان هنری یا منتقدان بیرونی و حتی مدیریت و مشاوران روزنامه وجود داشت، می‌توانم بگویم یک قدم هم کوتاه نیامدم. از همان اول هم گفتم، از این نظر من دیکتاتورم. یک‌بار هم‌ان اوایل انتشار، به شوخی و جدی گفتم این ساختار را من شکل داده‌ام، اجازه انقلاب نمی‌دهم. اما اگر کسی نکته‌ای برای

هم‌میهن و قناری‌های خاموش

نکته دوم نیز این بود که مردم با کاغذی‌ها مهربان‌تر باشند. البته در این دو سال «هم‌میهن» حضور خود در فضاهای غیرکاغذی را تقویت کرده و از این نظر هم بهتر و بیشتر دیده می‌شود و هم خاطر آگاهی دهندگان را آسوده می‌کند که قصه تنها محدود به روزنامه چاپی نیست.

بگذارد این بخش از آن یادداشت را هم اینجا بیاورم که برای همکاران «هم‌میهن»، مطابق همان تعریف دکتر صدرالدین الهی و روزنامه‌نگارترین روزنامه‌نگار همه دوران‌ها- سیروس علی‌نژاد- روزنامه‌نگاری هدف است نه وسیله و اگر مشکل حاد اقتصادی پیش نیاید روزنامه‌نگاری را با هیچ شغل دیگری معاوضه نمی‌کنند.

درست است که مردم کمتر روزنامه می‌خوانند و اثرگذاری آنها کمتر شده تا جایی که ده‌کاهی مطبوعات بیشتر به عرضه دخانیات و تقلات و مایعات مشغول‌اند اما همچنان گزارش‌های حرفه‌ای و خواندنی در تحریریه‌های روزنامه‌ها تولید و در فضای مجازی باز نشر می‌شود و گمان می‌کنم برای این اظهار نظر صلاحیت کافی داشته باشم.

اگر بهانه اصلی مصاحبه سردبیر با «رسانه‌نگاران» و با شماره ۸۰۰ مقارن نشده بود و به شماره ۱۰۰۰ رسیده بودیم با این شعر شروع می‌کردم:

هزار کاغذی شاد در چشمان توست

هزار قناری خاموش در گلوئی من

طی این قریب ۳۰ سال هر رسانه برای من فرصتی بوده تا یکی از این قناری‌های خاموش را به پرواز درآورم و «هم‌میهن» با سردبیری محمد جواد روح یکی از محترم‌ترین و مغتنم‌ترین هاست.

قوچانسی) بوده‌ام اما با «هم‌میهن» بیش از همه کنار آمده‌ام و این دلایل متعددی دارد و شاید مهم‌تر از همه این باشد که جواد روح اهل مشارکت دادن نیست و همین اتفاقاً ذهن مرا آزادتر می‌گذارد!

چنان که خود گفته است دوست دارد عین آنچه را در ذهن دارد به عین بیاورد و بیشتر مشاوره است و نظارتی و اگر خواست یادداشتی.

روحیات خاص روح فرصتی به من داده تا وقت بیشتری برای خواندن داشته باشم نه برای جرح و تعدیل یا دخالت در تیتر و تغییر که تنها به این قصد که اگر واقعاً مشکلی وجود داشت که برای کیان روزنامه خطری ایجاد می‌کرد منتقل کنم. از کار در هم‌میهن بی‌نهایت خرسندم و هیچ تنافر و تداخلی هم با فعالیت‌های دیگر مطبوعاتی من ندارد اتفاقاً به غنای آنها کمک می‌کند. چون رقیب روزنامه شناخته نمی‌شوند و در روزگار غربت روزنامه‌های چاپی و کاغذی هم‌میهن را هر روز لمس می‌کنیم و در عین حال در فضای مجازی و برخط هم حضور دارد و هم فال است و هم تماشا و اضافه بر اینها به خاطر اشتغال به نوشتن سوزهای متعددی در اختیارم قرار می‌دهد. در آن یادداشت نوشتم و اینجا هم می‌توان تکرار کرد اگر قرار بود نشریات کاغذی قافیه را به سایت‌ها و نرم‌افزارهای پیام‌رسان ببازند این اتفاق باید زودتر در ژاپن و آمریکا رخ می‌داد. پس مشکل با تمام مشکل این رقابت نیست. همچنین نوشتم «هم‌میهن» در این ۱۰۰ شماره (تا آبان ۱۴۰۱) ثابت کرده می‌توان خواندنی بود و برای آن که به ۱۰۰۰ برسد دو شرط لازم است: یکی ادامه مدارا و تحمل حاکمیت و مقابله با شکایت‌های برخی افراد و نهادهای که گاه حس می‌کنی چون دست‌شان به آن سونشین‌های تصویری نمی‌رسد سراغ داخلی‌های مکتوب می‌آیند!

مهرداد خدیو

معاون سردبیر



وقتی هنوز به مجموعه «هم‌میهن» نپیوسته بودم و به بهانه شماره ۱۰۰ آن در ۲۵ آبان ۱۴۰۱ و در آن پاییز پرماجرا که خبرنگار «هم‌میهن» هم گرفتار محبس بود در یادداشتی در تارنمای «عصر ایران» نوشتم:

«تبریک یکصدمین شماره در سرزمینی با ۱۵۰ سال تاریخ مطبوعات هم شگفت‌انگیز است و هم مایه شرم‌ساری اما اگر به یاد آوریم چه فراوان روزنامه‌ها که کبک یک یا دوسالگی خود را هم بژینند و از ادامه مسیر بازماندند بهتر درمی‌یابیم که چرا جای خرسندی دارد...» در ادامه آورده بودم: «اگر غلامحسین کرباسچی ۳۰ سال قبل در مقام شهردار تهران روزنامه همشهری را با امکانات عمومی منتشر کرد حالا به عنوان بخش خصوصی و یک روزنامه جمع‌وجور اما کاملاً کیفی و چشم‌نواز تولید می‌کند.»

آن روز البته هرگز تصور نمی‌کردم درست یک‌سال بعد به «هم‌میهن» بپیوندم. با این که ۳۰ سال است سردبیری یک هفته‌نامه و ۱۲ سال با عضویت در شورای سردبیری یک تارنمای پربیننده و تجربه سردبیری با جانشینی مدیرمسئول روزنامه‌های توقیف و متوقف شده (پیام‌آزادی در بهار مطبوعات و «پول» از ۸۳ تا ۸۹) را در کارنامه دارم و اگر چه دو بار در روزنامه‌های کمر عمر «آسمان» و «مردم امروز» هم معاون سردبیر (محمد